

ژاژخایی و رجز خوانی های جاهلانه گلبدین حکمتیار یا صدای کریه تمامی فاشیستی اندیشان در تاریخ معاصر افغانستان

گلب الدین حکمتیار، امیر حزب اسلامی افغانستان، بمناسبت عید سعید فطر پیام تبریکی پخش کرده است. امیر حزب اسلامی موقع را غنیمت شمرده و در این پیام بار دیگر بر داشت ها و نظرات خویش را در راستای انکشاف اوضاع ناهنجار در کشور باز گو نمود است. از جمله، آقای حکمتیار در "پیام عیدی" تخست به تایید نظام گسترده مرکزی ریاست جمهوری شناخته و "شلاق تحقیر و تکفیر" را علیه همه کسانی بلند مینماید، که گویا خواهان "نظام فدرالی" اند. امیر حزب اسلامی پس از آن شمشیر لفظی خویش را با توهین به "اقلیت ها" صیقل میزند. از جمله وی می نویسد:

" اکنون بامیان و دایکندی مانند بلخ حیثیت ایالت های مستقل را دارند. دایکندی بسیار کم جمعیت تر از برخی ولسوالی های جنوب است اما دالر دولت ایران و برنامه های امریکائی ها، ارگ را مجبور ساخت تا این مناطق را بحیث ولایت بپذیرد و اختیار تمام ادارات ملکی و نظامی هزاره جات به هزاره ها سپرده شود. والی ها، قوماندان ها، مامورین ملکی، نیروهای امنیتی، مکاتب، پوهنتون، استادان، قاضیان... همه در اختیار هزاره هاست و غیر از شیعیان، در این مقامات کسی به چشم نمی خورد. تمام گروه های تحت الحمایه امریکائی ها را تشویق نموده اند تا زمین های پشتون ها را غصب نمایند، به آنها اجازه ندهند تا به مناطق شان بروند و زمین های خود را تصاحب نمایند."

درین نوشته هدف اصلی این پیام که بیانگر افکار برتری طلبی تباری یک سیاستمدار ماکیاویلیست و انحصار طلب میباشد، مورد ارزیابی قرار میگردد.

گفتمان

فاشیسم یک مکتب سیاسی تعریف شده و کاملاً آشنا در جهان و افغانستان است، که پیروان این مکتب سیاسی را هیچ چیزی به اندازه پیوند های خونی و نژادی با اعتقادات عمیق خود برتر بینانه بخود علاقمند نمیسازد. ایشان در هر چهره و لباس دینی و غیر دینی که ظاهر شوند، آرمانی غیر از حاکمیت انحصاری قوم و قبیله هم نژاد خود ندارند، و هر آن مرجعی راهم که مخل این انحصار قدرت شود و حریم حضور استبدادی انحصار گران فاشیستی اندیش را در ظلمتکده حاکمیت فاشیستی، خدشه دار نماید، سخت ترین دشمن بخود ارزیابی و از اعمال هیچ نوع جنایتی هم بر علیه آن مرجع خودداری نمی نمایند.

این سخنرانی جنون آمیز آغای حکمتیار و حملات بی پرده او بر علیه خلق هزاره و دیگر ملیت های ساکن افغانستان تحت عنوان اقلیتها هم، در واقعیت امر هوشدار های انتقام و حشیانه و دوران معیار های هموطنی و انسانی حکمتیار و پیروان مکتب فاشیسم قبیله پرستی در این سرزمین است که، با هراس از بیداری های حق طلبانه خلق های محکوم ازبیک، هزاره تاجیک، تورکمن، پشه ای، بلوچ، نورستانی، ایماق، سکه، هندو و غیره که، اکنون حریم استبداد انحصاری قبیله سالاران فاشیستی اندیش را شکسته و روز تا روز، به سر منزل خاکسپاری ابدی فاشیسم و قبیله پرستی نزدیک تر میشوند، صورت گرفته است که، بعداً هم ادامه خواهد یافت.

هم خلق پشتون و هم دیگر باشندگان کشور ایمان کامل دارند که، دیگر دوران این وحشت آفرینی و ددمنشی ها گذشته، و با گذشت هر لحظه طول عمر استبداد کوتاه تر و لحظات موعود عدالت نزدیک تر میشود، و مردم غیر پشتون باورمند آن اند که نجات ایشان، و رسیدن همه بیک فضای همزیستی

عادلانه، بدون نجات همیشگی خود و برادران پشتون شان از چنگ هیولای منحوس پشتون سالاری درین مرزوبوم بعنوان وطن مشترک تمامی باشندگان آن نا ممکن است. پس این هزیانات جناب حکمتیار بیشتر از آن که از ترس بیداری و عدالتخواهی خلق های محکوم باشد، از بیم بیداری خود خلق پشتون است که، با بیداری خود تمامی حکمتیار ها و ملا عمر ها و کرزی ها را از پیکر جامعه پشتون پاک خواهند کرد. دشمن درجه یک خلق پشتون و دیگر اقوام و ملیت های ساکن افغانستان، نه استعمار امریکا و روس است و نه هم پاکستان و ایران، و نه هم دزدان و دجالان مافیایی، بلکه همین پشتون سالاران اند که، از یک طرف با استعمار معامله مینمایند و از جانب دیگر همین باند ها و رهزنان جان و مال و مردم را پرورش داده و در صحنه گسیل میدارند.

ولی آقای حکمتیار و همفکران او آگاه باشند که، با این یاوه سرایی های جاهلانه و عنودانه، هیچگاهی حقیقت های عریان تاریخ را که، سلطه فاشیسم قبیله درین سرزمین، تحفه استعمار و قدرت های استعماری، در ادوار مختلف و به شیوه های مختلف، به قبایل حاکم و سردمداران خاک فروش آنهاست، هیچگاه و با هیچ عنوانی پنهان نمیشود و تغیر نمیخورد. این خلق های در بند افغانستان منجمله هزاره ها و ازبیک ها نیستند که، از لطف استعمار به احقاق حقوق از دست رفته خود نایل میشوند، بلکه این پشتون سالاران و شرکای ابدی استعمار یون اند که، بکمک توپ و تانک، طیاره و داتسون انگلیس ها، روسها، پاکستانی ها، عربها، امریکایی ها و غیره، حاکمیت های استبدادی و انحصاری این مرز و بوم را تصرف و عرصه این خاک را به جولانگاه سپاهیان اشغالگر اجنبی مبدل نموده اند.

بهترین ثبوت امروزی این ادعا هم خود آقای حکمتیار، ملا عمر و کرزی اند که، از ده ها سال بدینسو بکمک پاکستانی ها، اعراب، ایرانی ها، امریکایی ها، انگلیس ها و دیگر قدرتهای غربی، مصروف ویران سازی و خاک و خون کشیدن مردم این سرزمین اند، و خلق با غرور پشتون را یکجا بادیکر اقوام و ملیت های ساکن این سرزمین به بازیچه دست خود و استعمار یون مبدل نموده اند. آقای حکمتیار! شما ابر خاک فروش این آب و خاک هستید که حتی امیر عبدالرحمان هم به گرد تان نمیرسد، زیرا او اگر بخشی را فروخت بخش دیگر را محافظت کرد.

ولی شما هم میفروشید و هم ویران میسازید و هم مدعی آن هستید که، تا حکومت را تصاحب نه نمایید دست از کشتار و خاک فروشی برنخواهید داشت!

رجز خوانی عیدانه جناب حکمتیار، در حقیقت ژاژخایی های سفاکانه یک فاشیست شکست خورده، در راستای دستیابی به حاکمیت انحصاری و حفظ حاکمیت قبیله سالاری، بشیوه اسلاف فاشیست پرور اوست که، با اعمال اینگونه سیاست ها، این سرزمین را به بدترین و کثیفترین مزرع نفاق و باشندگان آنرا اعم از پشتون، تاجیک، هزاره ازبیک، تورکمن، پشه ای، نورستانی، بلوچ، قرغیز، قزاق، ایماق، قزلباش و غیره به سیه روز ترین مردم دنیا مبدل نموده اند.

ولی این عالی جناب و فرزند دست پرورده جنرال ضیاء الحق، نوکر گوش بفرمان استخبارات پاکستان، یکجا باتمامی همفکران خود، بیاد داشته باشند که، این دست آورد های خلق های محکوم، محصول لطف اشغالگران نه، بلکه ثمره بیداری و قوام جنبش حق طلبی خلق های محکوم در این سرزمین است که، هیچ راه بر گشتی را بخود نمیشناسد.

زیرا این حکم، حکم یزدان است که حق بر باطل پیروز میشود و ستمگاران از کاخ های جبروتی استبداد دبه زیر انداخته میشوند و خلق از بردگی وار میرهند.

پس آن کسانیکه به ایران، پاکستان و یا دیگر کشور های جهان، سرگردان گدایی قدرت و حاکمیت های از دست رفته و در حال زوال هستند و خواهند بود، شما هستید نه مردم عدالتخواه و وحدت طلب افغانستان که، همیشه برادری را در عدالت و برابری جستجو نموده اند و مینمایند.

ایجاد ولایات مختلف دایکندی و پنجشیر و امثالهم به همان اندازه از مشروعیت برخوردار است که ایجاد ولایات پکتیکا، خوست و غیره!

اگر نفوس را معیار این امر یعنی ایجاد ولایتها قرار دهیم ، به یقین نفوس ولایت خوست به مراتب کمتر است از هر یکی از ولسوالی های درواز، اندخوی، قیصار، بوینه قره، وامام صاحب که شما پرورده ونان نمک خورده مردم آن هستید!

اگر واقعاً به معیار نفوس اعتقاد دارید پس بباید درین کشور با دردر نظر داشت تمامی معیار های نفوس شماری ، احصائیه گیری صورت گیرد ، تا شما هم داعیه اکثریت بودن خود را ثابت سازید و دیگران هم به اکثریت بودن برادران پشتون خود قانع شده، وشبوه جاهلیت اکثریت بودن شمارا پذیرا شوند.

زیرا در اسلام بدعت اکثریت و اقلیت کاملاً مردود است وسورة مبارکه : التکاثر(الهُاکم التکاثر....) بدین مناسبت نازل گردیده است!!!! که، شما تیکه داران اسلام باید است بهتر از هر کسی واقف این حقیقت باشید

نمیدانم جناب حکمتیاری که روزی از ایجاد کنفدریشن با دولت پاکستان حرف میزد، وبا اشتیاق و ایمانی که به نظام صوبه ای آن کشور پیدا کرده بود، میخواست افغانستان را به صوبه پنجم پاکستان تبدیل نماید، امروز فدرالیسم و تمرکز زدایی را معادل با تجزیه و پیروان این اندیشه را که وحدت واقعی ودایمی خلق و سرزمین افغانستان را در گرو ایجاد یک نظام فدرالی ارزیابی مینمایند این چنین بی رحمانه تکفیر مینماید!

مگر نظام صوبه ای کشور پاکستان، قبله حقیقی آقای حکمتیار با فدرالیسم چه تفاوتی دارد که آنرا در پاکستان تقدیس مینمایند و در افغانستان حرامش میداند. و خلق های هزاره، ازبیک، تورکمن، تاجیک و غیره را که، همچون خلق های پشتون، صوبه پشتونخوا، بلوچ های بلوچستان، و یاهم سندی ها و پنجابی ها در چهار چوب دولت پاکستان، خواهان ایالات فدرال برای خود در چوکات یک دولت واحد و تجزیه ناپذیر افغانستان هستند به چهار رکتاب کافر و رهبران ایشان را تهدید به مرگ میکند، ولی در پاکستان آنرا می پذیرد.

بهر حال باید است این واقعیت را قبول کرد و بدان ایمان داشت که، این صدای کریه ، تنها صدای حکمتیار نیست، بلکه صدای تمامی پشتونسالاران فاشیست در سرتاسر این کشور است که، بزرگترین و اولین قربانی ایشان خلق بی دفاع و اسیر پشتون است که، منحصی سلاح انسانی بر علیه مجموع مردم افغانستان استعمال و از عادی ترین حقوق انسانی و اسلامی محروم نگهداری میشوند.

صدای حکمتیار به هیچ وجهی صدای خلق پشون نیست و خلق پشتون هیچگاهی او و یا دیگر خاک فروشانی را که از نام ایشان بر این مرز و بوم حکمروایی نموده اند ، نماینده خود بر نگزیده اند بلکه این پشتون سالاران اند که خلق پشتون را به گروگان گرفته اند، و در اتحادبا شرکای همردیف خود از بدنه دیگر اقوام وملیت های این کشور، بنای معامله و تصرف بر سرنوشت سرتاسری کشور را به پیش میبرند.

بیاد داشته باشید ، همانگونه که پشتون سالاری را باید است از خلق پشتون جدا دانست و آنرا دشمن درجه یک پشتونها، هر نوع دعوا های سالاری خواهی از جانب هر قوم وملیتی که باشد پدیده های شومی اند که قبل از همه خود آن مردم را به بردگی میکشانند.

ازبک سالاری، تاجیک سالاری، هزاره سالاری و غیره شکل وشبوه های سالاری گری به همان اندازه منفور و دور از منافع عمومی مردم ماست که پشتون سالاری!!!!

کسانی که ماهیت ومفهوم جنبش های عدالتخواهی خلق های محکوم رابر علیه استبداد وتامامت خواهی قبيله سالاران ، درک وتفسیر معکوس نموده وخواهان رقم زدن آن در مسیر تحریک دشمنی ها میان خلق پشتون و دیگر ملیتهای ساکن این کشور اند، گمراه ترین وخائین ترین گروه های سیاسی کشور بشمار میروند که، هیچ هدفی غیر از حکومت کردن ندارند! آنهم بر اساس نابرابری ها و بیعدالتی ها، از نام یک گروه قومی بر علیه دیگران!

حاکمیت انحصاری وتامامت خواهی از جانب هر یکی از اقوام وملیت های ساکن این کشور که مطرح شود، بدترین و نا انسانی ترین دشمنی با وحدت، حقوق و آزادی های انسان و کتله های انسانی این کشور است که ، اصل های همزیستی قانونمدارانه را تابع منافع وقدرت طلبی های فرعونی قدرت طلبان میسازند.

هموطن!

این صدا، صدای حکمتیار نیست که من و تو باهم درین روز های پر میمنت عید میشنویم، این صدا صدای شکست زنجیر استبداد و حاکمیت های انحصاری درین کشور، و صدای شکست های اقتضاح آمیز آنانی در پیشگاه تاریخ است که، با آزادی، عدالت و دموکراسی دشمنی ذاتی دارند، و آزادی مجموع مردم افغانستان، با شکست ایشان گره خورده!

! این نیروهای شیطانی حتماً شکست میخورند و هیچ ناجی استعمار هم قدرت نجات ایشان را ندارد